

نقدی بر کتاب پس از پنجاه سال استاد سید جعفر شهیدی

چکیده

یکی از مهم‌ترین رویدادهای تاریخ اسلام و از جهتی نقطه عطف تاریخ تشیع که تأثیر فراوانی بر همه قیام‌ها و حرکت‌های آزادی‌خواهانه در اسلام و حتی سراسر دنیا داشته، قیام خونین امام حسین علیه السلام در عاشورای سال ۶۱ هجری، درست پنجاه سال پس از ارتحال جد بزرگوارش، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است. تاکنون کتاب‌ها و مقاله‌های پرشماری درباره واقعه عاشورا نوشته شده و از زوایای گوناگون به این رویداد مهم پرداخته شده است. یکی از این آثار، کتاب پس از پنجاه سال اثر گران سنگ دانشمند فرزانه، جناب آقای دکتر سید جعفر شهیدی است که در آن به گونه‌ای بی‌طرفانه به بررسی علل شکل‌گیری این رویداد تاریخی پرداخته و آن را برآمده از عواملی چون خوی بدوی اعراب، نفاق میان مسلمانان، تغییر ارزش‌های جامعه و رواج اشراف‌گری در جامعه مسلمانان در آن دوران می‌داند.

این مقاله ضمن بیان ارزش‌های این اثر گران سنگ و ارائه چکیده‌ای از آن، به نقد کتاب در چهار محور نادیده گرفتن سقیفه، چشم‌پوشی از خطاهای فاحش خلفای سه‌گانه، نادیده گرفتن تزویر شورای عمر و بی‌توجهی به ابعاد فراتاریخی واقعه کربلا می‌پردازد.

واژگان کلیدی: پس از پنجاه سال، امام حسین علیه السلام، عاشورا، کربلا، چرایی واقعه کربلا.

* محمد سعید نجاتی، دانش‌آموخته سطح ۴ (دکتری) حوزه، عضو گروه تاریخ و سیره پژوهش‌کننده حج

و زیارت nejati13@gmail.com

زندگینامه مؤلف کتاب، مرحوم سید جعفر شهیدی

سید جعفر شهیدی، فرزند سید محمد سجادی، که از دانشمندان و مفاخر بزرگ ادبی ایران به‌شمار می‌رفت، در سال ۱۲۹۷ هجری خورشیدی در شهرستان بروجرد به دنیا آمد. وی دوران تحصیل ابتدایی و اندکی از متوسطه را در بروجرد و سپس ادامه آن را در تهران به انجام رساند. شهیدی ابتدا به نام سجادی معروف بود که بعدها تغییر شهرت داده و با نام شهیدی در مراکز علمی و دانشگاهی معروف شد.

در سال ۱۳۲۰ برای تحصیل علوم دینی و فقه و اصول راهی نجف شد و تحصیلات حوزوی‌اش را در شهر نجف که شهر علم نام داشت، تا رسیدن به درجه اجتهاد که درجه بسیار بالایی در حوزه علمیه محسوب می‌شود، ادامه داد. اما بعد از هشت سال، بیماری او را به ایران بازگرداند. وی پس از آن چند سالی را در قم سپری، و از محضر آیت‌الله بروجردی و بسیاری از مراجع و بزرگان دینی استفاده کرد و چون هر هفته باید خود را به پزشک نشان می‌داد، از رفتن به حوزه باز می‌ماند. پس از آن برای گذران زندگی و به‌منظور ترجمه متون عربی، نزد دکتر سنجابی (وزیر فرهنگ وقت) می‌رفت اما به او اشتغال به تدریس پیشنهاد شد. سپس در دبیرستان ابومسلم مشغول به تدریس شد و با توجه به اهمیت مدرک تحصیلی در میزان حقوق، بدون شرکت در کلاس‌ها، لیسانس الهیات را با بهترین نمره‌ها گرفت.

برخورد با محمد معین، باب آشنایی وی را با علی‌اکبر دهخدا فراهم کرد و بعد از تشکیل سازمان لغت‌نامه دهخدا، معاونت سازمان را به عهده گرفت. سپس علامه دهخدا از سید جعفر شهیدی دعوت به همکاری کرد و در نامه‌ای به دکتر آذر (وزیر فرهنگ وقت) نوشت: «او اگر نه در نوع خود بی‌نظیر، ولی کم‌نظیر است». دهخدا در این نامه می‌خواهد که به جای ۲۲ ساعت، به او شش ساعت تدریس اختصاص دهند تا بقیه وقتش را در سازمان لغت‌نامه دهخدا بگذرانند. مدتی این‌گونه می‌گذرد، تا سال ۱۳۴۰ که با مدرک دکتری به دانشگاه منتقل

می‌شود. تدریس در دانشگاه تا حدود سال ۱۳۴۵ ادامه پیدا می‌کند. اما بعد با ناامنی دانشگاه، دانشجویان خود را به لغت‌نامه می‌برد. پس از سال‌ها نیز، تا پایان عمر وی، هنوز دانشجویانش چهارشنبه‌ها به لغت‌نامه می‌رفتند و با شهیدی جلساتی را داشتند. بعد از مرگ محمد معین، شهیدی مسئولیت اداره سازمان لغت‌نامه دهخدا را بر عهده گرفت. او در زمینه‌های ادبیات عرب و فارسی استادی بنام بود و درک محضر و همنشینی با استادانی نظیر بدیع‌الزمان فروزانفر، دهخدا، جلال‌الدین همایی و محمد معین، علامه شهیدی در روایتی که تحریف شد اعتبار علمی و معنوی او را دو چندان کرد.

وی همچنین پدر طلبه شهید دفاع مقدس سید احسان شهیدی است. وی در ساعت ۱۱ صبح یکشنبه ۲۳ دی ۱۳۸۶ اثر ناراحتی ریوی درگذشت. پس از درگذشت وی منزل مسکونی‌اش به موزه استاد جعفر شهیدی تبدیل شد.

سمت‌ها

- معاون مؤسسه لغت‌نامه دهخدا ۱۳۴۲
- رئیس مؤسسه لغت‌نامه دهخدا
- رئیس مرکز بین‌المللی آموزش زبان فارسی ۱۳۶۸
- همکاری با دکتر محمد معین در تهیه فرهنگ فارسی معین

کتاب‌شناسی

تألیف‌ها

- مهدویت در اسلام، ۱۳۲۴
- جنایات تاریخ، جلد اول و دوم، تهران، شهریور، ۱۳۲۷
- جنایات تاریخ، جلد سوم، دفتر نامه فروغ علم، تهران، ۱۳۲۹

- چراغ روشن در دنیای تاریخ (یا زندگانی امام سجاد) تهران، کتابفروشی و چاپخانه محمد حسن علمی، ۱۳۳۵
- در راه خانه خدا، دانش نو، تهران، ۱۳۵۶
- پس از پنجاه سال، پژوهشی تازه پیرامون قیام امام حسین، چاپ اول، امیر کبیر، ۱۳۵۸، چاپ شانزدهم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲
- شرح لغات و مشکلات دیوان انوری، چاپ اول، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸، چاپ دوم، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴
- تاریخ تحلیلی اسلام، تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲
- زندگانی حضرت فاطمه، چاپ اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۰، چاپ هجدهم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳
- آشنایی با زندگانی امام صادق، جامعه الامام الصادق، تهران، ۱۳۶۲
- زندگانی علی بن الحسین، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵، چاپ پنجم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲
- ستایش و سوگ امام هشتم در شعر فارسی، ۱۳۶۵
- عرشیان، نشر مشعر، قم، ۱۳۷۱
- شرح مثنوی شریف، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳، جلد چهارم (دنباله کار ۳ جلد مرحوم فروزانفر) و جزء ۵ و ۶ (دفتر دوم)، شرح مثنوی دفتر سوم
- از دیروز تا امروز، مجموعه مقاله‌ها، به کوشش هرمن ریاحی و شکوفه شهیدی، تهران، انتشارات قطره، ۱۳۷۳
- علی از زبان علی، شرح زندگانی امیر مؤمنان، تهران، دفتر نشر، ۱۳۷۶
- شرح مثنوی دفتر چهارم، پنجم و ششم، ۱۳۷۴ تا ۱۳۸۰

ترجمه‌ها

- ترجمه نهج البلاغه
- براهین العجم
- علی بلسان علی علیه السلام
- ثوره الحسین علیه السلام
- حیات فاطمه علیها السلام
- حیاة الامام الصادق جعفر بن محمد علیهما السلام این مقاله حدود سی سال پس از نگارش کتاب استاد جعفر شهیدی که به تحلیل واقعه کربلا پرداخته نوشته شده است و از آنجا که استاد شهیدی به تناسب رخداد واقعه عاشورا، پنجاه سال پس از رحلت پیامبر، این نام را برای کتابش برگزید، به تناسب این نام، نویسنده مقاله نیز سی سال پس از پنجاه سال را انتخاب کرد. این کتاب با عنوان «پس از پنجاه سال؛ پژوهشی تازه پیرامون قیام حسین علیه السلام»، برای اولین بار در بهمن ۱۳۵۹ در دفتر نشر فرهنگ اسلامی به چاپ اول رسید. این اثر دارای قلمی بسیار روان و صمیمی و بدور از تصنع است و مخاطب را ناخودآگاه با خود همراه می‌کند. خوانندگان در این اثر علاوه بر اینکه تحلیل حادثه کربلا را می‌یابند، خلاصه‌ای متقن و مستند را نیز از نهضت حسینی می‌توانند بخوانند. این کتاب از جمله کتاب‌های مطرح در تحلیل واقعه عاشوراست که به رخدادی که در سال ۶۱ قمری و درست پنجاه سال پس از وفات پیامبر در سال ۱۱ قمری اتفاق افتاد، می‌پردازد

معرف کتاب و چکیده‌ای از مطالب آن

شهیدی انگیزه خود را از نگارش این کتاب، یافتن دلیل رخداد حادثه کربلا با پژوهشی همه‌جانبه و بی‌طرفانه که در محدوده همه روایات و داستان‌های ضد و نقیض و با توجه به شرایط اقلیمی و دینی و اقتصادی و اجتماعی و با نادیده انگاشتن دین و معتقدات خود نویسنده،

دانسته است. او در فصل‌های یک تا دوازده، میان جامعه عصر نبوی و جامعه سال ۶۱ قمری در شاخصه‌های مهم ارزش‌های اجتماعی و باورهای مردم مقایسه‌ای ارائه داده و در نیمه دوم کتاب، که شامل فصل‌های ۱۴ تا ۲۹ است، با مرور وقایع این قیام به طور مختصر و همراه تحلیلی متقن و کوتاه، حقیقت نظریه‌ای را که در نیمه اول ارائه کرده به آزمون گذاشته است. فصل دوازده خلاصه‌ای از فصول قبلی است و فصل سی‌ام به نتیجه‌گیری نظریه پنهان این نوشته و تحقق سنت الهی در این حادثه پرداخته است. این سی فصل در ۱۹۶ صفحه گرد آمده که هر کدام با جمله‌ای از قرآن مجید یا روایات مرتبط با موضوع آن فصل، آغاز می‌شود که بیشتر به شروع فصل‌های رمان شباهت دارد. در پایان کتاب، فهرست‌های متعددی شامل فهرست مآخذ، فهرست مطالب، فهرست اعلام و اشخاص، فهرست اماکن، فهرست قبائل و مذاهب، و فهرست کتب آمده است.

شهیدی تحلیل چرایی واقعه عاشورا را براساس تغییراتی که در دوره سی‌ساله خلافت عثمان تا پایان حکومت معاویه رخداد ناکافی و ناقص می‌داند و اینکه تنها پدید آمدن بدعت‌هایی در دین، به خصوص در دوران معاویه، و تبدل ارزش‌ها را ریشه این حادثه بدانیم، سطحی می‌شمارد. وی با طرح این مسئله که چه عاملی باعث این بی‌اعتنایی و سکوت مردم و مسلمانان جامعه اسلامی شد؟ و اینکه مسلمانانی که در میان آنان هنوز تابعان و صحابیان متعددی زندگی می‌کردند و جامعه پس از پیامبر ﷺ دچار چه دگرگونی‌هایی شده بود، به ارائه تحلیلی از افراد جامعه عصر نبوی و توجه دادن به وجود منافقانی که به ظاهر اسلام آورده بودند، می‌پردازد و عامل پرنفوز عشیره و نژادپرستی عربی و در نهایت رضایت دادن به تبدیل خلافت اسلامی به سلطنت موروثی، را از مهم‌ترین این عوامل می‌داند.

قسمت اول

نویسنده با گزارش وضعیت جغرافیایی و طبیعی عربستان و روحیه صحرانشینانی چادرنشینان

عرب که بر پایه جوانمردی و فداکاری، خشونت و کینه توزی، وفاداری به نژاد و قبیله استوار است، چالش شدید این روحیه در دوران حضرت امیر و جنگ‌های ایشان را که به ظاهر جنگ مسلمان عرب با مسلمان عرب دیگر است، به تصویر می‌کشد و در بیان تغییر و تحول در روحیه یاران قرشی پیامبر پس از ایشان، مصادیقی را چون سخن عمر برای اختصاص یافتن حکومت به قریش، نظام پرداخت طبقاتی عمر با ترجیح قریش، رفع قصاص از یک فرزند عثمان برای قتل غیر عرب (قتل هرمزان و جفینه)، مهاجرت یاران قرشی پیامبر به خارج مکه و مدینه و شروع تجارت و ثروت‌اندوزی آنان، می‌شمارد. ایشان در تحلیلی جالب توجه و ابتکاری، برای بررسی رشد اشرافی‌گری و ثروت‌اندوزی در آن زمان، تخمین مجموع ثروت جامعه اسلامی در زمان پیامبر اکرم را چهل هزار دینار نقل می‌کند که پس از فتوحات و دوره عثمان، یاران آن حضرت آنچنان به ثروت‌اندوزی روی آوردند که هرکدام ارثیه‌های کلانی را برجای گذاشتند. از جمله زبیر به تنهایی چهل میلیون دینار، و طلحه سی میلیون و

شهیدی برای نشان دادن سرایت تحول روحی خواص جامعه به عامه مردم، از تن‌آسایی و سکوت در برابر ظلم و بدعت، محدود دانسته شدن دین به احکام فرعی و تشریفات ظاهری، پذیرش اجتماعی بدعتی مانند ملحق کردن ولدالزنا به زانی در مورد زیاد، مثال می‌زند و پدید آمدن تأویل‌گری قرآن بر اساس سلاقی و فهم‌های مختلف و تبدیل شدن ایمان بی‌پیرایه صدر اسلام به ایمان گرفتار شبهه‌ها و تأویل‌های نادرست، مانند خوارج و مانند بحث‌های قضا و قدر و جبر و اختیار را که مورد سوء استفاده بنی‌امیه واقع می‌شد، یکی از آسیب‌های صحابیان می‌داند. وی دسته‌بندی قبیله‌ای میان مضریان و یمانیان در زمان عثمان و بنی‌امیه و تبدیل شدن جنگ‌های زمان امام علی علیه السلام، که میان مسلمان با مسلمان بود، به جنگ‌های ایام عرب یادآور می‌شود که سنت خونخواهی جاهلی را زنده کرد. او تبلور این تغییر روحیه را در واکنش سرزمین‌های اسلامی به قیام امام حسین علیه السلام می‌بیند که شام تحت تأثیر تبلیغات طولانی بنی‌امیه کاملاً طرفدار امویان و بدبین به امام بود و مکه و مدینه نسبت به قیام حسین

عکس‌العمل درخور توجهی از خود نشان ندادند و تنها عراق، آن هم کوفه، بود که به پا خاست. در کوفه نیز هرچند گروهی از مردم عراق به دلیل عرق دینی و حمیت اسلامی طالب برگشت حکومت عادلانه و تجدید سنت عصر نبوی بودند، ولی سران قبیله و اشراف که سر رشته کارها بدستشان بود این قدر حسن نیت نداشتند. البته در میان توده اهل عراق انگیزه رقابت و پیروزی بر شام و کینه آنان، انگیزه قوی بود؛ بدون محاسبه واکنش شام و گرفتاری تلون و تصمیم‌های آبی کوفیان به گونه‌ای که با اولین اقدام شام، یعنی فرستادن عیید الله بن زیاد، جهت خود را تغییر دادند و اطاعت یزید را بر اطاعت پسر پیامبر مقدم شمردند.

نویسنده با تأکید که نمی‌خواهد با نقد حدیث «الائمه من قریش» احساسات گروهی از مسلمانان را جریحه‌دار کند می‌گوید: «ابوبکر تغییری در سیرت پیامبر نداد»، عمر با درایت و سختگیری، چندان که توانست کوشید که عدالت را اجرا کند، عثمان خواست تا سیره پیشینیان خود را اجرا کند، اما نتوانست».

قسمت دوم

نویسنده در نیمه دوم کتاب، هماهنگ با سیر حادثه‌های واقعه کربلا، به تحلیل این رخداد می‌نشیند. با توجه به اینکه بسیاری از مطالب، تکراری است و در این نقد، تصمیم اصلی بر نقد نظریه کتاب است، از پرداختن به جزئیات این فصل خودداری، و تنها برخی از نکات درخور توجه از تحلیل‌های استاد شهیدی بازگو می‌شوند.

از نکات جالب توجه این قسمت، ناکارآمدی دانشمندی مسلم بن عقیل ۲۸ ساله در عین، لیاقت‌ها و توانایی‌ها و پاکی و تقوای اوست که سابقه خیانت کوفیان به امام علی و امام حسن را ندارد و در آن زمان کودکی هشت ساله بود. استاد شهیدی درباره، آگاهی امام از سرانجام نهضت، می‌گوید:

امام از مشکلاتی را که در راه بود می‌دید، مشکل شکست و بالاتر از آن، خطر مرگ. او بهتر از هر کسی این مشکلات را می‌دید. هیچ نیازی نیست که بگوییم جبرئیل از جانب خدا به پیغمبر خبر داد که پسر دختر او در کربلا کشته خواهد شد. هیچ نیازی نیست که به دست و پا بیفتیم و با توجیه‌های درست و نادرست، کلمات منسوب به امام را که در آن از کشته شدن خود خبر داده، تأویل یا رد کنیم. تیزیابی او در نگرش پایان کار و تجزیه و تحلیل حوادث از برادرش محمد حنفیه و پسر عباس و فرزندق شاعر و عبدالله مطیع که در مدینه و مکه و راه حجاز و عراق او را از مردم کوفه بیم دادند، کمتر نبود. او می‌دانست پایان کار چه خواهد بود. آن قطعه‌های کوتاه تک‌بیت‌ها و جمله‌های فشرده که گاه‌گاه بر زبان می‌آورد و هریک چون گوهری بر تارک آزادگی می‌درخشید، نشان‌دهنده این آگاهی است. او مثل اینکه پیمان‌شکنی مردم کوفه را به چشم می‌دید که می‌گفت: «مردم برده دنیايند و دين را تا آنجا می‌خواهند که کار دنیا را با آن سر و صورتی دهند و چون روز امتحان پیش آید دین‌داران اندک خواهند بود». آن روز هم که مردم مدینه علی را به خلافت برگزیدند، وی بهتر از هر کسی می‌دانست چه مشکلاتی پیش رو دارد. می‌دانست که چه اندازه دشوار است اجتماعی را که سراسر دچار نابسامانی است سامان دهد. اما او مسلمانی واقعی بود که هیچ‌گاه برای آسایش خود صلاح مسلمانان را نادیده نمی‌گرفت؛ چون دید مهاجر و انصار بر او گرد شدند و با او بیعت کردند، زمامداری را پذیرفت. حسین نیز فرزند علی بود. او هرگز نمی‌توانست مردمی را که نیازمند رهبری او هستند، رها کند؛ از ترس اینکه مبدا کشته شود و قیامش به نتیجه نرسد. او سیاست پیشه‌ای نبود که برای به دست گرفتن حکومت برخاسته باشد او مسلمان بود. مسلمانی غمخوار مسلمانان. کاری کرد که از مسلمانی آزاده چون او انتظار می‌رفت. باید دعوت این مردم را بپذیرد؛ نزد آنان برود و بر آنهاست که به حکم این پیمان که با او می‌بندند، تا پایان کار در کنار وی بایستند. این مردم که با نامه‌های بسیاری که برای وی فرستاده بودند، حجت را بر وی تمام کرده بودند. اگر امروز و فردا می‌کرد، اگر از

مرگ می‌ترسید و دست یزید و کارگزاران او را در آزار مردم باز می‌گذاشت، نزد خدا چه جوابی داشت.

وی امور ذیل را دلایل حرکت و شتاب امام به سوی کوفه و تلاش برای تشکیل حکومت

می‌داند:

- نداشتن هیچ‌گونه تعهد شرعی یا اخلاقی در مقابل یزید؛
 - شایسته‌تر دانستن خود برای خلافت از یزید و دیگر مدعیان خلافت؛
 - غاصب حق دانستن یزید بی‌لیاقت؛
 - اینکه تسلط یزید بر مسلمانان یک منکر روشن است؛
 - وظیفه اصلاح و زدودن بدعت و نابود ساختن منکر؛
 - وجود قدرت قیام برای نهی منکر؛
 - مفسده باقیماندن در مکه، یعنی شکسته شدن حرمت خانه امن الهی و هدر رفتن خون او.
- شهیدی این را که امام هنگام برخورد با حر امکان برگشتن داشته است، انکار می‌کند و بعید می‌داند که محمد بن اشعث و عمر سعد وصیت مسلم را اجرا کرده باشند یا عبیدالله اجازه این کار را به آنها داده باشد و امام پیش از رسیدن به نزدیک کوفه از شهادت مسلم خبر شده باشد.

وی اشاره به اختلاف شدید منابع از ملاقات با حر تا پایان واقعه کربلا، بیان می‌کند که دوران تدوین منابع حدیثی و تاریخ پس از چیره شدن دستگاه تبلیغاتی اموی و سپس دستگاه عباسی بود که خود دو دوره دارد و این منابع تحت تأثیر این حکومت‌ها شکل گرفت. در دوره اموی به مدت نیم قرن دستگاه تبلیغاتی اموی سعی می‌کرد تا گزارش‌های حوادث را به نفع امویان دگرگون کنند و تا جایی که ممکن است، چهره امویان را از جنایات تنزیه کنند. به همین دلیل این گزارش‌ها بسیار مختصر و بدون ذکر جزئیات است و در دوره اول عباسی برای جلب حمایت شیعیان و انگیزاندنشان علیه امویان، سعی می‌کردند تا چهره رقیب را تا حد

ممکن زشت‌تر نشان دهند و از این روایات به عنوان سلاحی برنده برای بر انداختن دشمنان بنی‌العباس استفاده شده به همین دلیل این روایات کوفی در برخی موارد بسیار مفصل است. اما در مرحله دوم حکومت عباسی که دشمنی آنان با آل علی آغاز شد و روایات مجعول هنوز ابزار مهم تبلیغاتی بود، بسیاری از روایات را به نفع خود تغییر دادند.

وی در وجه تسمیه کربلا، این احتمال را تقویت می‌کند که کربلا از دو کلمه آرامی («کرب+ال»؛ «مزرعه +خدا») گرفته شده و با ذکر احتمالات مختلف در شمار جنگجویان عمر سعد، تعداد واقعی را بین شش تا هشت هزار نفر تخمین می‌زند.

او با مقایسه عمر سعد و پدرش، این جمله را که پدر در نبرد قادسیه و پسر در کربلا گفت: «یا خیل الله ارکبی وابشری»، نمونه‌ای برای انحطاط جامعه در این برهه زمانی می‌بیند و برای تحلیل بی‌رحمی شدید یزیدیان در واقعه کربلا لشکر یزید را دو دسته می‌کند: بیشتر مردم و عمر سعد که قصد جنگ نداشتند، و عده‌ای دیگر چون شمر و شیب بن ربیع که می‌خواستند کار به هر صورت ممکن زشت‌تر و زودتر پایان پذیرد و اینان در جنایت‌های یزیدیان پیشگام بودند و راه را برای دیگران می‌گشودند و آنان را دریده‌تر می‌کردند.

او مردمان درگیر در معرکه کربلا را یا مسلمانان واقعی و پاکبازان شهید، یا مسلمانان ظاهری و کوفیان شیعی می‌داند و آنان را ریشخند شدگان تاریخ می‌شمارد که بدون یاری کردن بر حسین گریه می‌کردند.

وی هنگام حکایت ورود کاروان اسرا به کوفه و خطبه ام‌کلثوم و حضور زینب در مجلس عبیدالله، به بررسی میزان آشنایی دمشق با اسلام و اهل بیت و ورود کاروان اسرا به شام و خطبه زینب در مجلس یزید و تأثیر آن بر مردم دمشق می‌پردازد و در نهایت، اجرای سنت الهی مکافات ظالمان در مورد امام حسین و چگونگی تحقق نفرین امام حسین علیه السلام در مورد کوفیان را مرور می‌کند و مسلط شدن دوباره حجاج در سال ۷۵ قمری را سزای جفای کوفیان

و ناسپاسی شان به نعمت هدایت مصلحت‌جویان وخ ی‌رخواهان می‌داند.

نقدها

در آغاز باید اعتراف کرد که ارزیابی نوشته دانشمندی توانا چون مرحوم استاد شهیدی، بسیار فراتر از قابلیت این قلم است و آنچه در اینجا به قلم می‌آید، بهانه‌ای است برای یادآوری دوباره اثر ارزشمند مرحوم شهیدی و اشاره به ابعاد کمتر گفته شده حادثه کربلا و عرض نوکری به ساحت حضرت دوست. پیش‌تر یادآور می‌شود که در این نوشته بدون در نظر گرفتن جزئیات و اظهارنظرهای موردی نویسنده دانشمند کتاب پس از پنجاه سال، در حد توان ناچیز خود به نقد نظریه می‌پردازیم و مقام علمی استاد شهیدی را می‌ستاییم.

دوباره نظریه، در کلیات ما هم کاملاً با مرحوم شهیدی هم‌داستانیم که ریشه حادثه کربلا را باید در تغییرات جامعه نبوی طی این پنجاه سال جست. ولی به نظر بنده باید برخی شاخص‌های جدید را به شاخص‌های این تغییرات افزود. از مهم‌ترین این شاخص‌ها می‌توان به ماجرای سقیفه اشاره کرد. البته با حفظ بی‌طرفی و دوری از تعصب و تکیه بر داده‌های تاریخی، و نه جهت‌گیری‌های کلامی. حادثه سقیفه کلیدی برای تغییراتی است که خواسته یا ناخواسته، جامعه اسلامی را به سمت واقعه عاشورا کشاند. تغییراتی که سیاست‌های خطای خلفای نخست را، فارغ از داوری برای انگیزه‌های باطنی آن، به دنبال داشت.

الف) نادیده گرفتن جریان سقیفه، به عنوان مهمترین انحراف چند بعدی

تاریخی

به نظر می‌رسد با ارزیابی حوادث مختلف این پنجاه سال می‌توان با قاطعیت گفت هیچ حادثه‌ای مانند ماجرای سقیفه، که خود منشأ تحولات بسیاری بود، تأثیرات عمیق و چندلایه‌ای را بر جامعه اسلامی نگذاشت. این در حالی است که دکتر شهیدی به طور گذرا به نقل این

ماجرای می پردازد. شاید احتیاط برای جریحه دار نکردن احساسات مسلمانان دیگر دلیل این کار وی باشد. اما باید گفت مسئله سقیفه جدای از تعصبات مذهبی، یک واقعیت و حادثه بزرگ تاریخی در تاریخ اسلام بود که تغییرات وسیع فرهنگی، مذهبی، اجتماعی را در جامعه اسلامی پدید آورد و با هیچ توجیهی نمی توان آن را نادیده انگاشت. نادیده گرفتن بیعت عمومی و علنی غدیر- با آن وسعت و اهمیت تاریخی آن هم به فاصله تنها دو ماه از رحلت پیامبر اسلام که به معنای نادیده گرفتن سفارش های اکید ایشان در مورد جانشینش علی علیه السلام بود، هیچ گاه عجیب تر از قتل نواده پیامبر صلی الله علیه و آله پس از پنجاه سال از رحلتش نیست. بلکه راهی برای توجیه این جنایت پس از پنجاه سال به جز این حلقه اتصال یا جهش نزولی امت اسلامی باقی نمی ماند. حادثه ای که به مناسبتش قرآن نازل شده، سه روز بیعت رسمی از مردان و زنان در آن به طول انجامیده و هزاران نفر شاهدان آن بوده اند (ر.ک: بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۰۸؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۴۹؛ یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۱۱۲؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۷۵).

ب) چشم پوشی از خطاهای فاحش خلفای ثلاث

در پی واقعه سقیفه، خلافت در اختیار جریانی قرار گرفت که عملاً به دنبال احیای اشرافیت قریش در لوای اسلام بود و برای پیشبرد اهداف خود، مبارزه با اهل بیت پیامبر را، به عنوان جانشینان به حق آن حضرت، در ابعاد مختلف در دستور کار خود قرار داد؛ از باب نمونه می توان برخی از ستم ها و هنجارشکنی های این جریان را چنین باز شمرد:

۱. نفی قدرت و نظام سیاسی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله با خانه نشین کردن آنان و در اختیار گرفتن جایگاه سیاسی و منبع مالی آنان، فدک، و درخواست شاهد برای مالکیت مالی که در اختیارشان بود (جلالی، ۱۳۹۵، ص ۱۷۲).

۲. تضعیف جایگاه و شأن اجتماعی و قداست پیامبر اسلام و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله با حرمت شکنی آنان و هتک حرمت جایگاه فاطمه زهرا با هجوم به خانه آن حضرت و اهانت علنی به آنان.

اینان پسران همان پدرانی هستند که فریاد دادخواهی فاطمه، پاره تن رسول خدا را در مسجد پیامبر ﷺ شنیدند که می‌گفت:

شما ای مسلمانان، آیا رواست که میراث پدرم به زور از من ستانده شود؟ آه! درد! ای گروه مهاجر، چقدر عجیب و در عین حال سخیف است که ارث پدرم مورد دستبرد و تجاوز قرار گیرد و من از آن محروم بمانم؟ ای جوانان و ای بازوان توانمند ملت و یاران اسلام، این سهل‌انگاری شما در ستاندن حق من از چیست؟ این چه سستی است که در برابر ستمی که بر من شده، روا می‌دارید؟ آیا پدرم رسول خدا ﷺ نمی‌فرمود: «بزرگداشت مرد را درباره فرزندان هم باید پاس داشت؟» چه زود اوضاع را واژگون کردید و به بیراهه گام نهادید، با اینکه توانایی بر احقاق حقوق مرا در بازو و عده کافی در اختیار دارید (روحانی علی آبادی، ۱۳۷۹ش، ص ۸۳۲).

اگر اینان ندای هل من ناصر حسین را بی جواب گذاشتند، عجیب نیست؛ زیرا پنجاه سال قبل هم پدران اینان وقتی حسنین را می‌دیدند که دست در دست علی همراه مادرشان فاطمه برای یاری خواهی و تجدید بیعت به در خانه شان آمده‌اند، به علی و خاندانش پاسخی ندادند. چرا باید سوزاندن خیمه دختران فاطمه برای این گروه سخت باشد؟ مگر نه اینکه خانه فاطمه را با وجود فاطمه و علی و حسنین می‌خواستند به آتش بکشند؟ (ابن ابی الحدید ۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۷؛ دینوری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۰).

عجیب است که مرحوم استاد شهیدی که خود کتابی مستقل درباره تحلیل زندگانی دخت پیامبر ﷺ دارد، تأثیر حرمت شکنی فاطمه را در عاشورا در این کتاب و تحلیلشان انعکاس نداده است؛

۳. کشتارهای بی رحمانه و با مجرد اتهام ارتداد در دوره خلیفه اول که علی رغم نظر سایر صحابه، تمام کسانی را که به هر دلیل حاضر به پرداخت زکات به وی نشده بودند، کافر دانست و به شدیدترین وجه سرکوب کرد. در میان این سرکوب شدگان، بسیار بودند قبایلی

که مسلمان بوده و به حرمت دستور پیامبر در غدیر، ابوبکر را شایسته دریافت زکات و خلافت نمی دیدند؛ از جمله بنی حنیفه؛

۴. مشروعیت دادن به مجازات‌های وحشتناک مانند آتش زدن که از مواردی است که ابوبکر به آن اقدام کرد و در آخر عمر از آن اظهار پشیمانی می کرد، فجائنه سلمی فردی بود که با سوء استفاده از اعتماد ابوبکر، از تدارکات و هزینه‌ای که او برای تشکیل سپاهی علیه مرتدان به فجائنه داده بود، به نفع خود استفاده و ضد حکومت ابوبکر به کار گرفت و پس از مدتی ابوبکر به وی دست یافت و فرمان داد تا وی را زنده زنده در بقیع بسوزانند (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۱۳۴). همین طور کشتن رئیس خزر جیان، سعد بن عباد، که حاضر به بیعت با ابوبکر نشده و به شام رفت. شکنجه کردن و کتک زدن در سیره عمر گسترش بسیار یافت، به گونه‌ای که حتی صحابه نیز از بیم شلاق دو سر او (دره عمر) جرئت بیان حدیث نداشتند (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۳۵۶). عمر، ضمن نگهداشتن صحابی سرشناس و بزرگ پیامبر در مدینه صحابیان اعزامی برای تبلیغ اسلام را نیز به بسنده کردن به تلاوت قرآن و ترک نقل حدیث پیامبر سفارش کرد (حسینی جلالی، ۱۴۱۳ق، ص ۲۷۰) از سوی دیگر افراد بی گناه بسیاری را کتک می زد و خشونت از حد می گذراند؛ چنان که صبیغ بن عسل را به جرم پرسش از تفسیر سوره‌ای از قرآن، آن چنان زد که سر و صورتش خونین شد و فریاد زد (الآجری، بی تا، ج ۱۰، ص ۴۸۳). او عبدالرحمن پسرش را به جرم شرابخواری علاوه بر هشتاد ضربه حد شرعی، آن چنان زد که بیمار شد و از دنیا رفت (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۸۴۲).

این سیاست در دوران عثمان نیز تشدید شد؛ چراکه وی عمار یاسر را آن چنان زد که فتق گرفت و عبدالله بن مسعود و عبدالرحمن بن عوف را آزار بسیار دارد و ابوذر غفاری، یار خاص پیامبر ﷺ را به جرم نهی از منکر، ابتدا به شام، و سپس به ریزه تبعید کرد (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۵۴۳) از طرفی مصریانی که به شکایت از حاکم اموی مصر نزد وی آمده بودند، فرمانی پنهان شده در مشک قاصد خاص او یافتند که دستور اعدام و قطع دست و پای آنان را می داد

و مهر عثمان داشت؛ هر چند عثمان آن را انکار کرد (دینوری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۵۶).

۵. آغاز بدعت گذاری در شریعت با جعل حدیث مخالف قرآن «نحن معاشر الانبياء لا نورث ما تركناه صدقة»، چنان که فاطمه زهرا به صراحت به آن اشاره کرد. بدعت گذاری های آشکار در دوران عمر گسترش بیشتری یافت. او به صراحت نماز جماعت نافله در ماه رمضان را که بعدها «صلاة تراویح» خوانده شد و مورد تأکید اهل سنت است، بدعتی نیکو و اختراعی از خود دانست و این بدعت آن چنان در جامعه جا افتاد که به دنبال مخالفت امام علی علیه السلام با آن در دوران خلافت خود، با اعتراض مردم که نگران تعطیل سنت عمر بودند، مواجه شد و نسبت به آن سکوت اختیار کرد (کوفی، ۱۳۷۳ش، ص ۷۰).

بدعت دیگری که عمر به صراحت بر خلاف نظر رسول خدا صلی الله علیه و آله اعلام کرد، تحریم متعه و ازدواج موقت است در حالی که رسول خدا آن را حلال دانسته بود و اصحاب به آن عمل می کردند (قزوینی رازی، ۱۳۵۸ش، ص ۵۵۴). امام علی علیه السلام در نقد این کار عمر فرموده بود اگر نهی عمر نبود، جز انسان های شقی، کسی به خاطر فشار غریزی گرفتار فحشا نمی شد (عسکری، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۶۳)؛

۶. بی اعتنایی به اجرای حدود در مورد افراد ذی نفوذ؛ مانند اجرای حد درباره خالد بن ولید که برخلاف دستور قرآن، مالک بن نویره را کشت و همان شب، بدون گذراندن عده و استبراء، با همسرش آمیزش کرد. این رسوایی خالد آن چنان هویدا بود که عمر بن خطاب قسم خورد که او را سنگسار می کند (ابن الحدید ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۷۹). ولی با مقاومت خلیفه اول مواجه شد. اما تا آخر با خالد بن ولید بد دل ماند.

همین مسئله در مورد اجرای حد زنا درباره مغیره بن شعبه، حاکم بصره، در زمان عمر رخداد که با وجود چهار شاهد که بر فحشای آشکارش گواهی دادند، به بهانه ابهام آخرین بیان آخرین گواه، تمام گواهان را حد زد و حد زنا را از روی مغیره بن شعبه که به زناکارترین

عرب معروف بود، برداشت و با تکرار سخن گواهان، قصد تکرار حد قذف بر آنان داشت که امام علی علیه السلام در مقابل ایستاد و سوگند خورد اگر بخواهی بر آنها دوباره حد جاری کنی، مغیره را برای زنا سنگسار خواهم کرد (بلاذری، ۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۹۱).

در دوره عثمان نیز این مسئله تکرار شد؛ چراکه او جندب بن کعب و بزرگان دیگر کوفه را با تهدید به پس گرفتن شهادتشان نسبت به شراپخواری ولید بن عقبه (برادر مادری اش) خواند. ولی وقتی خبر به عایشه رسید و او علناً عثمان را به تعطیل حدود متهم کرد، مجبور شد از موضع خود عقب نشینی کند (همان، ج ۵، ص ۵۲۲):

۷. نفی مرجعیت علمی اهل بیت برای راهبری فکری و فقهی جامعه اسلامی؛ هرچند مرحوم شهیدی به اعتقادات وارداتی ای که می توانست در این عکس العمل امت اسلامی نسبت به واقعه کربلا مؤثر باشد اشاره ای داشته اند، اعتقاداتی مانند ارجا و جبرگرایی، ولی مقصود بنده در این قسمت، چیزی بسیار فراتر از این اعتقادات است؛ هرچند شامل آن نیز می شود و نمی توان نقش جبرگرایی را در وقوع حادثه عاشورا انکار کرد.

می دانیم که یکی از وظایف مهم پیامبران و به خصوص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تبیین و تعلیم آموزه های مختلف شریعت است؛ آموزه هایی که افزون بر اثر فرامادی و ملکوتی خود، آثار معنوی، روحی، اقتصادی و اجتماعی فراوانی را، هم بر فرد مسلمان و هم بر جامعه اسلامی خواهد گذاشت. البته این آثار اجتماعی در ساحت عباداتی مانند نماز جماعت و جمعه - که بسیار مورد تأکید قرآن کریم اند- و حج و عمره تبلور می یابد.

پس از پیامبر اسلام این مسئولیت به امام معصوم منتقل می شود که جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله در تفسیر و تعلیم شریعت و پاسخگویی به پرسش ها و نیازهای جدید جامعه است. ما این بعد از امامت را به وضوح در سیره امیرمؤمنان علیه السلام و فرزندان معصومش علیهم السلام در طول تاریخ می یابیم. با توجه به این آثار مختلف، احکام فرعی و عقاید اسلامی که در حقیقت محور اصلی دین

را تشکیل می‌دهند، می‌توان به خوبی تصور کرد که اگر مسند تدریس و تبیین رسمی دین را از معلمان واقعی آن گرفتیم، چه رخ خواهد داد و باید چه کسانی را جایگزین معلمان واقعی کنیم و از آنان توقع بیان و ارائه چه مطلبی را داشته باشیم.

تاریخ از گروه‌های مختلفی یاد می‌کند که جانشین اهل بیت شدند. در ذیل به چند نمونه از افراد مورد تأیید خلافت اشاره می‌کنیم:

۱. امرا و حاکمان: عمر وقتی می‌بیند غیر امیری فتوا می‌دهد، اعتراض کنان می‌گوید: «چگونه برای مردم فتوا می‌دهی در حالی که امیر نیستی؟» و ابن عمر وقتی کسی درباره فتوا از او پرسید می‌گوید: «برو نزد این امیری که مسئولیت مردم را به عهده گرفته و بار فتوا را بر دوش او بگذار» (العاملی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۷۹).

۲. عایشه: از میان همسران رسول خدا، که پس از پیامبر ﷺ هم مورد توجه شدید خلفا در بود، در خلافت پدرش و عمر و عثمان، منبع فتواست و عمر و عثمان از او درباره سنن و احکام می‌پرسیدند. در حالی که همسران دیگر پیامبر ﷺ مانند ام سلمه یا صفیه این چنین مورد توجه نبودند و به اندازه عایشه از درآمدهای بیت‌المال بهره‌مند نمی‌شدند. کار به جایی رسید که عایشه را داناترین صحابه و کسی که عامه نیمی از دینشان را از او گرفته‌اند می‌دانند؛

۳. ابوهریره: شخصیتی پرحديث که حتی عایشه نسبت به فراوانی احادیث او که بیش از دو سال با پیامبر هم‌نشینی نداشت، تعجب می‌کند. بسیاری از صحابه او را تکذیب می‌کنند و حتی عمر او را به دلیل دروغ بستن به پیامبر خدا شلاق می‌زند. ابوهریره از کسانی است که بیشترین روایات را در مکتب عامه دارند.

۴. کعب الاحبار: روحانی یهودی که در زمان عمر مسلمان شد و پس از آن در شمار مشاوران خاص عمر و عثمان آمد؛ تا جایی که عثمان طبق رأی او با ابوذر غفاری، صحابی بزرگ پیامبر ﷺ، محاجه می‌کرد و تکاثر و ثروت‌اندوزی‌های بی‌محابای خود را با فتوای

کعب توجیه می نمود (ذهبی، بی تا، ج ۳، ص ۴۸۹؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۴۲۹؛ طبری، ۱۳۷۵ش، ج ۴، ص ۱۹۲). ریشه بسیاری از عقاید انحرافی تشبیه گرایی و نسبت گناه و معصیت به پیامبران الهی و همین طور روایات جعلی ابوهریره از کعب است؛ چراکه کعب سمت استادی را در این زمینه برای ابوهریره داشت و هر دو از یک منطقه و باهم مانوس بودند (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۵؛ محمود ابوریة، بی تا، ص ۸۹ - ۹۴).

۵. سمره بن جندب: او که حاکم بصره از طرف زیاد، فرماندار معاویه بر عراق بود، هر چند در زمان پیامبر ﷺ سابقه درخشانی ندارد، اما در این زمان با پذیرفتن هدایای ملوکانه معاویه، حاضر می شود آیه‌ای را که درباره علی علیه السلام نازل شده، بگوید درباره دشمنش نازل شده است (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۷۳؛ طبری، ۱۳۷۵ش، ج ۵، ص ۲۹۲).

۶. قصاصان و داستان سرایان: داستان سرایانی که تنها کاربردشان این بود که در زمان جاهلیت برای جلوگیری از شنیدن آیات قرآن اجیر شده بودند، در این زمان برای به غفلت انداختن مردم از شنیدن سنت و تفسیر آن وارد عرصه شدند (العاملی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۳۲)؛
۷. شاعران: خلیفه دوم برای جبران خلأیی که به سبب منع انتشار سنت نبوی متوجه جامعه اسلامی شده بود، با تأکید وافر، به نشر شعر سفارش می کرد، تا جایی که به نوشتن شعر و حفظ کردن آن فرمان داد و انصار، کتاب شعری را که تدوین کرده بودند، گاه گاهی استنساخ می کردند. این امر به جایی رسید که عمر مکانی را در مسجد نبوی مشخص کرد، که «بطیحا» نامیده می شد، تا در آن هر کس می خواهد شعری بگوید یا صدایش را بلند کند، بایستد.

در همین راستا او طی نامه‌ای به مغیره بن شعبه از او خواست تا شعرا را جمع کند و اشعار آنان را تدوین کند و بنویسد. تأکیدهای عایشه نیز درباره شعر بسیار است (العاملی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۹۲)؛

۸. علوم اهل کتاب و احادیث آنان: این جایگزین در مذاهب اسلامی بعدی که مبتنی بر نصوص مقدس شکل گرفتند، بسیار تأثیرگذار بود و ابو هریره و کعب الاحبار، از عاملان اصلی آن بودند.

عمر در زمان حیات پیامبر اسلام ﷺ به این امور توجه و رغبت داشت که با عکس‌العمل بسیار شدید آن حضرت روبه‌رو شد (الحسینی الجلالی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۴۲).

ج) نادیده گرفتن تزویر شورای عمر

مؤلف محترم کتاب، شورای عمر را نمونه‌ای از مراجعه به آرای عمومی تلقی کرده و ظاهراً آن را پذیرفته است؛ در حالی که با تأمل در گزارش‌های مختلف تبیین‌کننده شورا، روشن می‌شود که شورا یک ژست دموکراتیک و رفتاری تصنعی و ظاهر فریب بود که تنها نتیجه‌اش، فریب عوام برای به خلافت رسیدن فردی بود که از پیش مشخص بوده است. اصولاً برخی صاحب‌نظران، شورا را یکی از عوامل مهم بروز اختلاف در امت اسلامی دانسته‌اند (القریشی، ۱۴۳۰ق، ج ۳، ص ۳۵۸).

عمر کار را بر عهده شش تن گذاشت و در مورد هیچ کدام نص صریحی نکرد و نه تنها در مورد ایشان، که در مورد کس دیگری هم تصریح نکرد. بدین سبب در دل هر یک از آن شش تن چنین تصویری پیش آمد که شایسته خلافت و سزاوار پادشاهی و سلطنت است و همواره این موضوع در دل و ذهن ایشان وجود داشت و نفس آنان هوای آن را می‌داشت و چشم‌هایشان به سوی آن دوخته بود و نقش خلافت در خیال ایشان جای داشت و این خود از مایه‌های دلتنگی و کدورت میان علی علیه السلام و عثمان بود. سرانجام، کار به کشتن عثمان منجر شد و طلحه بیشترین نقش را در کشتن عثمان بر عهده داشت و او به دلایل متعددی تردید نداشت که حکومت پس از عثمان از آن او خواهد بود؛ از آن جمله پیشگامی او در گرویدن به اسلام، دیگر آنکه پسر عموی ابوبکر بود و ابوبکر در دل مردم آن روزگار منزلتی بزرگ‌تر

از منزلت کنونی داشت، دیگر آنکه بخشنده و دست و دل باز بود، طلحه به روزگار زنده بودن ابو بکر در مورد جانشینی، با عمر ستیز می‌کرد و دوست می‌داشت ابو بکر خلافت را پس از خود به او واگذار کند. او هر صبح و شام در مورد عثمان، سرگرم فریبکاری و فتنه‌انگیزی بود؛ دل‌ها را از او می‌رمانید و نفس‌ها را بر او تیره و تار می‌کرد و مردم مدینه و اعراب بادیه‌نشین و مردم دیگر شهرها را بر او می‌شورانید و در این کار زبیر هم او را یاری می‌داد که او هم برای خویشتن امید خلافت داشت و امید آن دو برای رسیدن به خلافت نه تنها کمتر از امید علی علیه السلام نبود، بلکه نیرومندتر هم بود؛ چرا که علی علیه السلام را دو خلیفه نخستین فرو کوبیده و ساقط کرده بودند و حرمتش را میان مردم شکسته بودند و به فراموشی سپرده شده بود و بیشتر کسانی که ویژگی‌ها و فضیلت‌های او را به روزگار پیامبر می‌شناختند، مرده بودند و قومی روی کار آمده بودند که او را نمی‌شناختند و فقط او را مردی هم‌تراز با دیگر مسلمانان می‌دانستند و از آن همه فضایل که به او برمی‌گشت، در نظر عامه مردم فقط همین باقی مانده بود که پسر عمومی رسول خدا و شوهر دخترش و پدر دو نوه اوست و دیگر چیزها به فراموشی سپرده شده بود. وانگهی قریش چنان کینه او را در دل داشتند و چنان از او منحرف بودند که نسبت به هیچ کس چنان نبودند.

قریش به همان اندازه که نسبت به علی کینه و دشمنی داشتند، نسبت به طلحه و زبیر محبت می‌ورزیدند؛ زیرا مقدمات و اسباب آن کینه در آن دو فراهم نبود و آن دو در اواخر روزگار عثمان از قریش دلجویی می‌کردند و به آنان وعده بخشش می‌دادند و طلحه و زبیر اگرچه بالفعل خلیفه نبودند، در نظر خود و در نظر مردم، بالقوه خلیفه شمرده می‌شدند؛ زیرا عمر تصریح کرده بود که آن دو از اعضای شورا باشند و هر دو را برای خلافت پسندیده بود و عمر چنان بود که در زندگی و پس از مرگ از گفتارش پیروی می‌شد و رفتارش مورد پسند و مطاع بود و فرمانش اجرا می‌شد.

چون عثمان کشته شد، طلحه با حرص بسیار آهنگ خلافت کرد و اگر مالک اشتر و

گروهی از شجاعان عرب که با او همراهی می‌کردند نبودند. و خلافت را برای علی علیه السلام قرار نمی‌دادند، هرگز علی علیه السلام به خلافت نمی‌رسید (مهدوی دامغانی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۲۵۷).

علی خود در خطبه شقشقیه درباره شورای شش نفره‌ای که عمر برای خلافت پس از خود تعیین کرد، می‌فرماید: «پناه بر خدا از این شورا»، سپس به نخستین نقطه ضعف این شورا پرداخته، می‌فرماید: «کدام زمان بود که در مقایسه من با نخستین آنها- یعنی ابو بکر- [و برتری من بر او] شک و تردید وجود داشته باشد تا چه رسد به اینکه مرا همسنگ امثال اینها (اعضای شورا) قرار دهند». آن حضرت با این تأسف به این حقیقت اشاره می‌کند که اگر می‌خواستند شایستگی برای خلافت را ملحوظ دارند، جای تردید نبود که می‌بایست آن حضرت را تعیین می‌کردند. ولی افسوس که هدف‌های دیگری در این مسئله دنبال می‌شد.

سپس می‌افزاید: «ولی [من برای مصالح اسلام با آنها هماهنگی کردم] هنگامی که پایین آمدند، پایین آمدم و هنگامی که پرواز کردند پرواز کردم» کنایه از اینکه با شرایط و اظهار نظرهای مختلف آنان کنار آمده و همکاری کرده است تا از هر گونه تفرقه دوری شود و دشمنانی که در کمین نشسته بودند، سر بر نیاورند که اساس اسلام را به خطر بیندازند. سپس به قابل پیش بینی بودن نتیجه این شورا و کارهای مرموزی که در آن انجام گرفت اشاره می‌کند و می‌فرماید: «یکی از اعضای شورا به خاطر کینه‌اش از من روی برتافت و دیگری خویشاوندی را بر حقیقت مقدم داشت و به خاطر دامادی‌اش تمایل به دیگری (عثمان) پیدا کرد، علاوه بر جهات دیگری که ذکر آن خوشایند نیست» (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۵۱؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳، ص ۳۶۱؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۸۸). در این سخن حضرت، گویا به «سعد بن ابی وقاص» اشاره می‌کند که مادرش از بنی امیه بود و نزدیکان مادرش در جنگ‌های اسلام، به دست علی علیه السلام کشته شده بودند. به همین دلیل او در زمان خلافت علی علیه السلام نیز با حضرتش بیعت نکرد و کینه‌توزی او نسبت به علی علیه السلام مسلم بود و به همین دلیل در آن شورا به علی علیه السلام رأی نداد و به وسیله محول کردن رأی خود به «عبد الرحمن بن عوف»، به عثمان رأی داد و

کسی که به خاطر دامادی اش متمایل شد، عبد الرحمن بن عوف بود؛ زیرا عبدالرحمن شوهر «امّ کلثوم»، خواهر عثمان بود. در آخر به اموری ناخوشایند اشاره کرد که می‌تواند به توقعات عبدالرحمن بن عوف در رأی دادن به عثمان، مانند سوء استفاده‌های مالی از بیت‌المال مسلمین و... باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۶۲).

د) بی توجهی به ابعاد فراتاریخی واقعه عاشورا

با وجود درستی همه تحلیل‌هایی که عدالت‌خواهی و امر به معروف و احیای دین را از اهداف امام حسین علیه السلام در قیام خود می‌دانند، نباید به بعد فراتاریخی و معنوی عاشورا در جهان غفلت کرد. انبوه روایات معصومان نشان دهنده توجهی ویژه و فراتر از یک نهضت اجتماعی و عدالتخواهانه صرف به کربلاست. گریه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، مقام شفاعت امام حسین علیه السلام، عنصر انتقام در نهضت حسینی، پیوند نهضت امام حسین علیه السلام با مهدویت، همه و همه نشان می‌دهد سرمایه‌گذاری بسیار عظیم‌تری در عاشورا شده است که با تحلیل‌های صرفاً مادی قابل تفسیر نیست. از سوی دیگر همه رفتارهای امام نیز جز با این توجیه معنا نمی‌یابد.

شهیدی با ارائه این توجیه که امام چون دعوت کوفیان را شنید و پیام تأییدآمیز مسلم را دید به اقتضای مسئولیت باید قیام می‌کرد تا به مردمان جویای حق بهانه‌ای ندهد که ما خواستیم، ولی شما نیامدید. اینکه امام با وجود باخبر شدن از ناکامی مسلم به راه ادامه داد، یا از هر فرصتی برای اتمام حجت و تحریک عواطف انسانی خصم، بهره گرفت؛ اینکه با وجود تهدیدهای بسیار، تمام خاندانش را با خود آورد؛ اینکه در یک سو از کسانی چون عبیدالله بن حر جعفی و زهیر و عمر سعد یاری خواست و در رفتاری دیگر، در شب عاشورا آن اندک یاران برجا مانده را نیز به رفتن و ترک اردوگاه کوچک خود فراخواند؛ همه و همه نشان از وجود فلسفه‌ای خاص و فراتر از تحلیل‌های این جهانی و خاکی و کوتاه‌مدت است که البته مجالی بسیار بیشتر برای شرح می‌طلبد و نباید از آن غفلت کرد.

نتیجه‌گیری

در پایان اغراق نیست اگر بگویم در میان کتاب‌هایی که درباره نهضت حسینی دیده‌ام، کم‌تر کتابی را یافته‌ام که بتواند این چند خصلت را با هم در خود داشته باشد: تحلیل متقن و ریشه‌یابی عمیق و چندبعدی، روانی و شیوایی و بدیع بودن نگارش، موجز و مختصر بودن و دوری از تکرارها و بیان حوادث شناخته شده قیام کربلا. لذا به همه آنها که این کتاب را نخوانده‌اند، خواندن آن را، و به آنها که آن را مطالعه کرده‌اند، بازخوانی‌اش را توصیه می‌کنم.

منابع و مأخذ

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن عبدالله (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه، محقق ابراهیم، محمد ابوالفضل، قم، مکتبه مرعشی، چاپ اول.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵)، علل الشرایع، قم، کتابفروشی داوری، چاپ اول.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۳ق)، معانی الاخبار، علی اکبر غفاری، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ اول.
۴. ابن سعد (۱۴۱۸)، الطبقات الکبری، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ دوم.
۵. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (۱۴۱۲ق)، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، تحقیق علی محمد بجاوی، بیروت، چاپ اول.
۶. ابن عساکر، ابو القاسم علی بن حسن بن هبة الله شافعی دمشقی (۱۴۱۵ق)، تاریخ مدینه دمشق، بیروت، دار الفکر.
۷. ابن کثیر الدمشقی، أبو الفداء اسماعیل بن عمر (۱۹۸۶/۱۴۰۷)، البدایة و النهایة، بیروت، دار الفکر.
۸. ابوبکر محمد بن الحسین، الأجرى (بی تا)، الشریعة، المحقق: عبدالله بن عمر بن سلیمان الدمیجی، ریاض، دار النشر، دار الوطن.
۹. اصفهانی، ابو الفرج (۱۴۱۵ق)، الأغانی، بیروت، دار احیاء تراث عربی، چاپ اول.
۱۰. البخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۸ق)، الجامع الصحیح، به کوشش بن باز، بیروت، دار الفکر.

۱۱. البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر (١٤١٧/١٩٩٦)، كتاب **جمل من انساب الأشراف**، تحقيق سهيل زكار و رياض زركلي، بيروت، دارالفكر، الطبعة الأولى
۱۲. الترمذی، محمد بن عيسى بن سَورة بن موسى بن الضحاك (١٤٠٣)، **سنن الترمذی**، تحقيق و تصحيح: عبد الرحمن محمد عثمان، بيروت لبنان، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
۱۳. تقفى كوفى، ابو اسحاق ابراهيم بن محمد (١٣٨٥ش)، **الغارات**، تحقيق جلال الدين حسينى ارموى، تهران، انجمن آثار ملي.
۱۴. الجلالى، محمد باقر (١٣٩٥)، **فدك و العوالى او الحوائط السبعة فى الكتاب و السنه و التاريخ و الادب**، قم، موسسه الطبيه لحياء التراث، چاپ دوم.
۱۵. الحسينى الجلالى، السيد محمد رضا (١٤١٣ق)، **تدوين السنّة الشريفة**، قم، مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامى، چاپ اول.
۱۶. الدينورى، أبو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتيبه (١٤١٠/١٩٩٠)، **الامامه و السياسة المعروف بتاريخ الخلفاء**، تحقيق على شيرى، بيروت، دارالأضواء، چاپ اول.
۱۷. الذهبى، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد (بى تا)، **سير أعلام النبلاء**، مجموعة محققين بإشراف شعيب الأرنؤوط، مؤسسة الرسالة.
۱۸. روحانى على آبادى، محمد (١٣٧٩)، **زندگانی حضرت زهرا ؑ**، تهران، انتشارات مها، چاپ اول.
۱۹. شيبانى، احمد بن حنبل (١٤١٥ق)، **مسند**، بيروت، دار احياء التراث العربى.
۲۰. شيخ مفيد (١٤١٣ق)، **الإرشاد**، انتشارات كنگره جهانى شيخ مفيد قم، ١٤١٣ هجرى قمرى
۲۱. طبرسى، ابو منصور احمد بن على (١٤٠٣ق)، **الإحتجاج**، مشهد مقدس، نشر مرتضى.
۲۲. طبرسى، امين الاسلام فضل بن حسن، **إعلام الورى**، تهران، دار الكتب الإسلاميه.
۲۳. طبرى، محمد بن جرير طبرى (١٣٧٥ش)، **تاريخ طبرى**، ترجمه ابو القاسم پاينده، تهران، اساطير، چاپ پنجم.
۲۴. العاملى، جعفر مرتضى (١٤١٥)، **الصحيح من سيرة النبى الأعظم**، بيروت، دارالهادى، دار السيرة، چاپ چهارم.
۲۵. عبدالمحمدى، حسين (٣٨٣)، **زمينه هاى قيام امام حسين ؑ**، قم، زمزم هدايت، چاپ سوم.

۲۶. العسقلانی الشافعی، ابن حجر أبو الفضل أحمد بن علی (۱۳۷۹)، فتح الباری شرح صحیح البخاری، بیروت، دار المعرفة.
۲۷. عسکری، سید مرتضی (۱۴۱۲ق)، معالم المدرستین، تهران، مؤسسة البعثة، چاپ چهارم.
۲۸. القرشی، باقر شریف (۱۴۳۰ق)، موسوعه سيره اهل البيت، الجزء الثالث الامام علی بن ابی طالب، دارالمعروف، چاپ اول.
۲۹. قزوینی رازی، عبد الجلیل (۱۳۸۵ش)، نقض معروف به بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی.
۳۰. کوفی، ابو القاسم (۱۳۷۲ش)، الاستغاثة فی بدع الثلاثة، تهران، چاپ اول.
۳۱. محمود أبو ریه، شیخ المضیرة أبو هریره، بیروت، لبنان، منشورات مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۵)، پیام امام شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول.
۳۳. مهدوی دامغانی، محمود (۱۳۷۵)، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، تهران، نشر نی.
۳۴. المہمذانی، ابن الفقیه، احمد بن محمد بن اسحاق (۱۴۱۶ق)، البلدان، عالم الکتب، بیروت؛ (ابن الفقیه)، چاپ اول.
۳۵. نیشابوری مسلم بن حجاج (۱۴۱۵ق)، الجامع الصحیح، به کوشش محمّد سالم هاشم، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
۳۶. یعقوبی، احمد بن أبی یعقوب بن جعفر بن وهب واضح الكاتب العباسی (بی تا)، تاریخ یعقوبی، بیروت، دارصادر.